



اهداء جنین

بحث در اهدای جنین قرار دارد که از مسائل مورد ابتلاء جامعه اسلامی و سایر جوامع است و نیازمند بررسی از نظر فقهی است.

این مسأله را با عنوان «اهدای جنین» در مباحث پیشین مطرح نکرده ایم، اما در کتاب مبسوط به مناسبت چند مسأله، جهاتی از این مسأله را مورد بررسی قرار داده ایم که می توان با توجه به آن جهات که در آن مسائل مطرح شده است، بخش قابل توجهی از جهات مربوط به اهداء جنین را هم دنبال کرد.

یکی از مواردی که مورد بررسی قرار گرفته است، بحثی است که به مناسبت بحث تلقیح صناعی مطرح شده است. در دو جای مبسوط به صورت مفصل دنبال شده است و نکات متعددی که ارتباط با این بحث پیدا می کند، دنبال شده است و لذا بحث حاضر به صورت ارتجالی نیز نخواهد بود بلکه با توجه به سابقه بحث وارد این بحث خواهیم شد تا برخی از جهات بحث که باقی مانده است، به پایان برسد.

در جلسه پیشین اقسام اهداء جنین مورد اشاره واقع شد. در این زمینه بیان شد که اهداء جنین دارای اقسامی است که هر کدام از آنها نیازمند بررسی است و این گونه نیست که بتوان مسأله را به صورت کلی مورد بررسی قرار داد، بلکه فروض مختلف نیازمند بحث خاص و جداگانه از بحث عمومی مربوط به اهداء جنین است. بنابراین مناسب است که در این مسأله، بحث از طریق بیان مسائل متعدد بیان گردد.

بررسی تلقیح خارج از رحم و انتقال آن به زوجه

مسأله اول از مسائل اهدای جنین، مربوط به تلقیح نطفه است که از زن و شوهر گرفته شده و در خارج رحم تلقیح شده و در ادامه به رحم زوجه انتقال پیدا می کند. البته بحث اهدای جنین اصطلاحی که به دنبال این مسأله مطرح می شود، این است که نطفه اجنبی اعم از اسپرم یا تخمک اجنبی یا مجموع این دو منتقل به رحم خانمی شود که دارای شوهر بوده و یا مجرد است که این اقسام در جلسه پیشین مورد اشاره واقع شد، اما در مرحله قبل مسأله ای است که به صورت جدی در مورد بسیاری از زوجین که بارداری به صورت طبیعی برای زن میسر نیست، محل ابتلاء است؛ یعنی از نظر اسپرم و تخمک مشکلی وجود ندارد و لازم نیست که از اسپرم یا تخمک اجنبی استفاده شود، اما ضعفی وجود دارد که به صورت طبیعی تلقیح صورت نمی گیرد و نیازمند اقدام از طریق تلقیح خارجی است که اسپرم و تخمک گرفته شده و در آزمایشگاه تلقیح صورت می گیرد و بعد از انجام این فرآیند، به رحم زوجه ای که همسر قانونی و شرعی زوج است، منتقل می شود.

در مورد فرآیند مطرح شده، مباحثی از قبیل لمس و نظر از سوی پزشک اجنبی مطرح است، اما در حال حاضر این جهت مورد نظر نیست و فرض بر این است که به جهت امکان اقدام از سوی زوجین یا تحقق اضطرار^۱، از این جهت مشکلی وجود

۱. اضطرار را می توان به این صورت تصور کرد که عدم وجود فرزند برای زوجین موجب حرج باشد و یا موجب فروپاشی زندگی آنان باشد که اضطرار موجب رفع حرمت خواهد شد.



نداشته باشد که با این فرض، در ابتدای امر ممکن است تصور شود که فرآیند مطرح شده باتوجه به زوجه بودن طرفین، با مشکلی مواجه نیست، در حالی حکم تکلیفی و همچنین عواقب مترتب بر این مسأله نیازمند بررسی است.

اختلاف فقهاء در حکم وضعی

این قضیه از نظر حکم وضعی، در کلمات متعددی از بزرگان مسأله مورد اشکال واقع شده است. در حدود بیست سال پیش که مسأله را مورد بررسی قرار داده ام، تنها مخالفی که در مسأله وجود داشته است، مرحوم حکیم، صاحب کتاب مستمسک بوده اند، اما در پیگیری اخیر روشن شد که صاحب جواهر نیز در مسأله کلماتی بیان کرده اند. جالب توجه است که در کلمات ابن ادریس نیز اشاراتی به این مسأله شده است.

البته اینکه این مسأله در کلمات صاحب جواهر مطرح شده است، در آن زمان به صورت فعلی مطرح نبوده است، اما ایشان دارای کلامی هستند که از آن استفاده می شود که این گونه تلقیح دارای اشکال است.

در کتاب مبسوط به مناسبت برخی از مسائل جدید مانند قضیه پیوند، کلماتی از شیخ مفید را مطرح کرده ایم که ایشان هم در این مسأله صاحب نظر است. بنابراین اینکه عنوان مسأله به صورت جدید مطرح شده است، موجب نمی شود که نظرات قدام قابل دست یابی نباشد بلکه بزرگان دارای کلماتی هستند که در بسیاری از این مسائل، جدای از روایات و متون قابل استفاده هستند.

استفاده از روش اجتهادی برای استنباط مسائل

البته مقصود استفاده از استحسان، قیاس، ظنون و أدله‌ی از این قبیل نیست بلکه مقصود این است که روایات و متون فقهی مورد بررسی قرار گیرد، همان گونه در مسائلی از جمله صلات و صوم بررسی صورت می گیرد. اساساً هنر فقه و متون فقهی شیعه این است که در جدیدترین مسائل نیز ورود پیدا کرده و اظهار نظر کند. در این زمینه می توان به روایاتی اشاره کرد که مضمون آنها این است که کتاب علی علیه السلام کتابی است که هر واقعه ای که تصور شود، حکم آن در کتاب علی علیه السلام بیان شده است که این روایت به این معنا نیست که کتاب علی علیه السلام یک کتاب بی پایان از قبیل جواهر الکلام و مفتاح الکرامه بوده است بلکه کل حجم کتاب علی علیه السلام به نحوی بوده است که امام علیه السلام به برخی روایات نشان داده اند ولی این کتاب مشتمل بر کل فقه حتی اُرش الخدش بوده است. برای پذیرش این مطلب می توان به این مطلب اشاره کرد که بر اساس متون روایی در دسترس، فقیه تمامی فقه را استنباط می کند، درحالی که تمامی این متون با حذف اسانید که مورد نیاز امام معصوم علیه السلام نیست بلکه صرفاً یک سلسله سند از آباء خودشان دارند^۱، به حجم بسیار گسترده نخواهد رسید.

۱. ائمه علیهم السلام تنها دارای یک سند بوده اند که از طریق پدران خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند. در روایت نقل شده است که امام باقر علیه السلام در ایام جوانی خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نقل کرده و مورد اعتراض سایرین قرار می گیرند. روز بعد ایشان مستقیم از خداوند متعال نقل کرده اند که نکته این عملکرد امام علیه السلام همان روایتی است که در آن آمده است که حدیث من، حدیث پدرم، حدیث پدرم حدیث از جدم و حدیث جدم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قول خداوند متعال است.



ایجاد اشکال در بحث نسب

در مورد فرضی که نطفه از زوجین گرفته شده و بعد از تلقیح به رحم زوجه منتقل می شود، از نظر تکلیفی نیاز به بررسی وجود دارد که فرضا از این جهت بگذریم، مشکل در نسب وجود خواهد داشت که آیا جنین به وجود آمده، فرزند زوجین است؟ مخصوصا اینکه فرزند این مرد صاحب نطفه است؟ نکته این سوال این است که اگرچه از نطفه او ایجاد شده است، اما فرض این است که بدون واقعه طبیعی ایجاد شده است و بعد از تلقیح خارجی منتقل شده است. به تبع این سوال مشروعیت عمل تلقیح نیز نیازمند بررسی خواهد بود.

کلام صاحب مستمسک مبنی بر عدم تحقق نسب

مرحوم حکیم صاحب مستمسک، در کتاب منهاج خود فرموده اند:

(مسأله ۴) إذا أدخلت المرأة منی رجل فی فرجها أثمت و لحق بها الولد و لم یلحق بصاحب المنی و کذا الحكم لو أدخلت منی زوجها فی فرجها فحملت منه و لکن لا اثم علیها فی ذلک؛ و إذا کان الولد أنثی جاز لصاحب المنی تزویجها فی الصورة الأولى دون الثانية لأنها ربيبة إذا کان قد دخل بأمها. و یجوز للمرأة استعمال ما یمنع الحمل إذا لم یکن مضرا فی البدن و ان لم یرض الزوج بذلک، و لا یجوز إسقاط الحمل و ان کان نطفه و فیہ الدیة كما یأتی فی الموارث، و إذا وطئ الرجل زوجته فساحت بکرا فحملت البکر استحققت الزوجة الرجم و البکر الجلد و کان علی الزوجة مهر البکر و الحق الولد بصاحب النطفة كما الحق بالبکر للنص^۱

مرحوم حکیم در ابتدای کلام خود فرضی را مطرح کرده اند که زن، نطفه‌ی مرد اجنبی را به خود منتقل کرده و خود را به نطفه مرد اجنبی تلقیح کند. ایشان در این مورد فرموده اند: در این صورت زن گناه کرده است، اما ولد به این زن ملحق است، اما ملحق به مرد نیست.

توضیح مطلب این است که در باب زنا، فرزند متولد شده به هیچ یک از مرد و زن ملحق نیست. اما در فرض مطرح شده، ولد ملحق به زن می شود، اما به مرد ملحق نمی شود.

مرحوم حکیم در ادامه فرموده‌اند: اگر زوجه، منی شوهر خود را بدون واقعه به رحم خود منتقل کند، همانند فرض قبل است؛ یعنی فرزند متولد شده ملحق به زن می شود، اما ملحق به شوهر نیست. در نتیجه طبق نظر مرحوم حکیم، فرزندان که از طریق تلقیح خارج از رحم به دنیا می آیند، فرزند زن محسوب می شوند، اما فرزند زوج نخواهند بود. البته در صورتی که زن منی شوهر خود را تلقیح کند، گناه نکرده است.

۱. منهاج الصالحین (المحشی للحکیم)، ج ۲، ص: ۳۰۰



این فرض از مرحوم حکیم همان چیزی است که در حال حاضر انجام می شود که نطفه زوج را گرفته و با تخمک زن تلقیح می کنند و از نظر ایشان صرف اینکه تلقیح در خارج صورت می گیرد، اهمیتی نداشته و تأثیری در حکم نخواهد داشت؛ چون ضابطه این است که نطفه مرد با واقعه به رحم زن منتقل نشود.

ایشان در ادامه فرموده اند: در صورتی که فرزند متولد شده دختر باشد، اگر نطفه مربوط به زوج نباشد، صاحب نطفه می تواند با دختر متولد شده ازدواج کند. اما در صورتی که نطفه برای زوج باشد، در صورتی که زوجه ای او مدخول بها از سوی زوج باشد، زوج نمی تواند با دختر متولد شده ازدواج کند؛ چون دختر متولد شده، دختر همسر او محسوب می شود. به عبارت دیگر دختر متولد شده ربیبه زوج است که حرمت ازدواج با ربیبه منوط به انجام مباشرت با مادر او است. مرحوم حکیم در ادامه فرموده اند: شوهر نمی تواند از زوجه خود طلب فرزند کرده و از خوردن چیزهایی که مانع از فرزنداری می شود، منع کند.

مطلب چهارم در کلام مرحوم حکیم این است که اگر زوجی با زوجه خود واقعه داشته باشد و بعد از واقعه زوجه با دختر دیگری مساحقه داشته باشد که نطفه از رحم او به رحم اجنبیه منتقل شود، فرزند برای آن صاحب نطفه خواهد بود و دختری هم که باردار شده است، مادر بچه محسوب می شود که این مطلب به جهت نص خاص و دلیل وارد شده در این زمینه است و الا علی القاعده نباید گفته می شد که فرزند ملحق به صاحب نطفه است؛ چون این مورد نیز همانند فرضی است در مسأله اول گفته شد که نطفه مرد بدون واقعه به رحم خانم منتقل شود که فرزند، فرزند آن صاحب نطفه نیست. اما در این مورد خاص، نص وجود دارد و از این قاعده رفع ید خواهد شد و فرزند متولد شده از مساحقه به صاحب نطفه ملحق می شود.

مخالفت بزرگان با مرحوم حکیم

این مسأله در نوع کلمات بزرگان که با توجه به کلام مرحوم حکیم مطرح شده است، مورد مخالفت قرار گرفته و کسانی که بعد از مرحوم حکیم قرار گرفته اند، در مورد زوجه ای که نطفه شوهر خود را به خود منتقل کند و بدون واقعه تلقیح کند، بیان کرده اند که فرزند متولد شده، فرزند زوج که صاحب نطفه است، خواهد بود. از جمله این بزرگان می توان به مرحوم آقای خویی^۱، مرحوم تبریزی^۲، مرحوم صدر، مرحوم روحانی، آقای سیستانی^۳ و آقای وحید^۴ اشاره کرد که حتی در صورتی که صاحب نطفه و زن، زن و شوهر نیستند، فرزند را ملحق به صاحب نطفه دانسته اند که با این بیان در مورد زن و شوهر، ملحق شدن فرزند به صاحب نطفه روشن تر خواهد بود. مرحوم آقای فاضل هم در کتاب الأحکام الواضحه در صفحه ۳۹۲ همین بیان را دارند و با مرحوم حکیم مخالفت کرده اند. مرحوم آقای خویی فرموده اند:

۱. منهاج الصالحین، ص ۲۸۴.

۲. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۱۱۵.

۴. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۳۲۲.



إذا أدخلت المرأة منى رجل أجنبي في فرجها أثمت و لحق بها الولد و بصاحب المنى فإذا كان الولد أنثى لم يجز لصاحب المنى تزويجها و كذا الحكم لو أدخلت منى زوجها في فرجها فحملت منه و لكن لا إثم عليها في ذلك.

مرحوم آقای خویی در این عبارت در مورد اجنبی فرزند را ملحق به صاحب نطفه دانسته و ازدواج او را با دختر جایز ندانسته اند. در مورد نطفه زوج نیز فرزند ملحق به زوج است ولی در این صورت دیگر گناه و معصیت وجود ندارد. سایر بزرگان نیز همین بیان را دارند. مرحوم صدر نیز در تعلیقه بر کلام مرحوم حکیم فرموده اند:

الظاهر إلحاق الوليد به سواء كان أجنبيا أو كان هو الزوج و منه يعرف عدم جواز زواجه من البنت المتولدة من مائه على هذا النحو.

طبق این عبارت شهید صدر، فرزند به صاحب نطفه حتی اگر اجنبی باشد، ملحق می شود و ازدواج با دختر هم جایز نیست. مرحوم حکیم در موضعی از مستمسک تصریح کرده اند که زانی نمی تواند از دختری که از او متولد شده است، ازدواج کند. ولی اینجا بیان کرده اند که صاحب نطفه می تواند با دختری که از نطفه او متولد شده است، ازدواج کند. طبق این کلام تلقیح نطفه مرد توسط زن، از زنا بدتر خواهد بود، در حالی که قدرمتیقن از نفی نسبی که در کلمات وجود دارد و از کلمات مرحوم حکیم استفاده می شود، مورد زنا است. ایشان بیان کرده اند که زانی نمی تواند با زنا زاده ازدواج کند، ولی با کسی که زنا هم نکرده است و صرفا زن گناه کرده است، مرد حق ازدواج خواهد داشت. در صورتی که با زوجه خود مواجهه نداشته باشد؛ چون دخترمتولد از باب ربیبه می خواهد حرام شود که بدون مواجهه، شرط حرمت ربیبه وجود ندارد و می تواند با دختری که از زوجه خودش متولد شده است، ازدواج کند. مرحوم حکیم در جای دیگر در تعلیل حرمت دختر زانی بر زانی فرموده اند:

المستفاد من بعض الروایات، و من مذاق الشرع الأقدس: أن حرمة النكاح و الوطء تابعة للنسب العرفی. فلاحظ ما ورد فی الاستنکار لأن یكون أولاد آدم قد تزوجوا أخواتهم. و أن تحریم النكاح من الأحكام الإنسانیة، لا من الأحكام الشرعیة تعبداً. بلا خلاف، كما فی الجواهر، لأنها بمنزلة الزوجة^۱.

در بعضی از روایات اهل سنت وجود داشته است که اولاد حضرت آدم با خواهران خود ازدواج کرده اند و بعد از آن ازدواج با خواهر ممنوع شده است الا اینکه مجوس این سنت باطل را دارند که گویا در دینشان نبوده است بلکه از بدعت هایی است که در دین مجوس ایجاد شده است. ، در برخی دیگر از روایات وارد شده است که برای فرزندان حضرت آدم حوریه فرستاده شد.

به هر حال مرحوم حکیم فرموده است که تحریم ازدواج از احکام انسانی است و خواهر و برادر در سنت تکوین نباید ازدواج کنند و از احکام شرعی تبعیدی نیست و ملاک در قضیه نسب، همان امر عرفی است و لذا زنا زاده دختر زانی محسوب می

۱. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۲۵۹



شود و عدم جواز وجود خواهد داشت ولو اینکه شرعا بیان شده است که نسب منتفی است. اما در رابطه با حرمت ازدواج همان نسب عرفی ملاک است.

ایشان در مساله زنا وقتی به این صورت بیان کرده اند که زانی نمی تواند با دختر متولد شده ازدواج کند و ملاک نسب عرفی است، تعجب است که به چه نکته ای بیان کرده اند که در مساله مورد بحث بیان کرده اند که پدر می تواند با دختر خود ازدواج کند.

کلام صاحب جواهر در مورد مساحقه

مطلب دیگر کلامی از صاحب جواهر است که ایشان در مسأله مساحقه که به آن اشاره شد که شوهر با همسر خود همبستر شده و بعد زوجه با انجام مساحقه با اجنبی، نطفه را به آن زن منتقل کند، از ابن ادریس حکایت کرده اند که آن فرزند، فرزند آن شوهر نیست. در حالی که مشهور بیان کرده اند که آن فرزند، فرزند صاحب نطفه است. در عبارت صاحب جواهر آمده است:

لکن عن ابن ادریس رد ذلک من وجوه: أحدها أن أصحابنا لا يرجعون المساحقة فلا يجترئ علی رجمها
بخبر واحد لا يعضده كتاب أو سنة متواترة أو إجماع، الثاني أن الولد غير مولود علی فراش الرجل فكيف
يلتحق به؟! والثالث إلزام المهر علی الفاعلة مع أنها لم تکره المفعولة، ولذا تجلد و لا مهر لبغی، و وافقه
المصنف علی الأول فقال: ^۱

اما صاحب جواهر مطلبی بیان کرده اند که در محل بحث جاری خواهد شد. این مطلب در جلسه آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، ص: ۳۹۷